

4547

۱۵۰۰

۱

۲۱۲

بوستان کتاب

بلاغت الهی و روحی لرجه

www.ketab.ir

سرشناسه: ونگات، کورت، ۱۹۲۲-م.

Vonnegut, Kurt

عنوان و نام پدیدآورنده: زمان لرزه / کورت ونگات؛ مترجم معصومه فخار.

مشخصات نشر: قم: کتابستان معرفت، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۳۱۲ ص

شابک: ۸-۵۵-۸۴۶۰-۶۰۰-۸-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتاب حاضر قبلاً توسط ناشرین و مترجمین متفاوت منتشر شده است.

موضوع: داستان های آمریکایی -- قرن ۲۰م.

American fiction -- 20th century

شناسه افزوده: فخار، معصومه، ۱۳۶۹-، مترجم

رده بندی کنگره: ۱۳۹۷ز ۸/ن ۳۵۷۱ PS

رده بندی دیویی: ۸۱۳/۵۴

شماره کتابشناسی ملی: ۵۱۶۶۴۴۳

زمان لرزه

دورت ونه گات

مترجم: محمدرضا مه فخر



زمانه

ناشر: کتابستان معرفت

بویستان: کورت ونه گات

مترجم: معصومه فخار

شابک: ۸-۵۵-۸۴۶۰-۶۰۰-۹۷۸

چاپ اول: ۳۹۸۰

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: بوستان کتاب

کتابستان مرکزی: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه چهارم، بلاک ۴۲۵

تلفن: ۰۲۵-۳۱۰۷۴ / همراه: ۰۹۱۶۳۶۶۹۶۲

کتابستان رضوی: قم، ابتدای خیابان صفائیه، سمت چپ، فروشگاه، کتابستان رضوی

تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۳۰۷۷۷

کتابستان تهران: تهران، میدان شهداء، داخل ایستگاه مترو

تلفن: ۰۲۱-۳۳۳۵۰۰۷۲

پایگاه اینترنتی: www.Ketabestan.ir

اینستاگرام: Ketabestan.ir

حقوق چاپ و نشر برای انتشارات کتابستان معرفت محفوظ است.

«کورت ونه‌گات» سال ۱۹۹۲ در «ایندياناپوليس» به دنيا آمد، او در رشته زیست - شیمی دانشگاه «کورنل» تحصیل کرد و با آغاز جنگ جهانی دوم در اروپا به خدمت سربازی مشغول شد. ونه کورت به عنوان زندانی جنگی شاهد خرابی «درسدن»^۱ در اثر بمباران‌های پی‌پی بود. الهام گرفتن از این تجربه منجر به نوشتن رمان کلاسیک «سلاخ خانه شماره ۵» شد.

ونه‌گات، نویسنده سیزده رمان، مجموعه‌ای از داستان‌ها و سه کتاب غیرتخیلی است. او ساکن شهر نیویورک بود.

۱. Dresden: شهری در شرق آلمان

پیش‌گفتار

داستان بلند از دست می‌سنگوی^۱، که «پیرمرد و دریا» نام داشت در سال ۱۹۵۲ و در مجله «لایف» چاپ شد. داستان، راجع به یک ماهی‌گیر کوبایی بود که در مدت ۸۰ روز هیچ صیدی نکرد تا اینکه موفق شد نیزه ماهی بزرگی را به دام بباندازد و کنار قایق کوچکش آویزان کند. اما قبل از آن که به ساحل برسد، کوسه‌ها تمام گوشت نیزه ماهی را خورده و تنها اسکلت آن را باقی گذاشته بودند.

هنگامی که این داستان را شنیدم در «کپ کاد»، روستای بارن استبل^۲، زندگی می‌کردم. نظریکی از همسایگان مان را که تاجر ماهی بود پرسیدم. او گفت قهرمان داستان احمق بوده. او باید گوشت های ماهی را جدا می‌کرد و کف قایق می‌گذاشت و لاشه آن را به کوسه‌ها می‌داد.

۱. Ernest Hemingway: از نویسندگان برجسته معاصر ایالات متحده آمریکا و برنده جایزه نوبل ادبیات.

۲. Barnstable, Cape Cod: روستایی در کیپ کاد (ایالت ماساچوست)

می‌توان گفت کوسه‌هایی که در ذهن همینگوی بودند، به مثابه منتقدانی بودند که اولین رمان او، با نام «در امتداد رودخانه به سمت درخت‌ها» به مذاقشان خوش نیامده بود؛ رمانی که دو سال قبل منتشر، و نگارش آن ده سال طول کشیده بود. تا جایی که می‌دانم همینگوی هرگز چنین ادعایی نداشته؛ اما نیزه‌ماهی می‌تواند نمادی از رمان او باشد.

من خود را زمستان ۱۹۹۶ پیدا کردم؛ خالق رمانی که هیچ تجربه کاری، و هیچ نظر و ایده‌ای نداشت و از همان اول هم نمی‌خواست که آن رمان را بنویسد... لعنتی!

نزدیک به یک دهه از عمرم را صرف آن ماهی نمک‌شناس (رمان) کردم که حتی لایق دوستی با کوسه‌ها هم نبود. اخیراً ۷۳ ساله شدم. مادرم ۵۲ و پدرم ۷۲ سال عمر کردند. و همینگوی هم ۶۲ سال. به نظر می‌رسد که من زیادی عمر کردم. قرار است چه کاری انجام بدم؟
- ماهی را فیله کن و باقی آن را دور بریز!

این کار را در تابستان و پاییز ۱۹۹۶ انجام دادم. دیروز ۱۱ نوامبر ۱۹۹۶ بود و من ۷۴ ساله شدم. ۷۴ ساله!

«یوهانس برامس»^۱ هنگامی که ۵۴ سال داشت دیگر سمفونی نساخت. پدرم معمار بود. او در سن ۵۵ سالگی بیمار شد و دست از کار کشید، دیگه کافی است! رمان‌نویسان آمریکایی قبل از اینکه به این سن و سال برسند بهترین آثار خود را نوشتند.

و حالا دیگر برای من ۵۵ سالگی خیلی وقت است که گذشته. افسوس! ماهی بزرگ من که حالا بوی تعفن گرفته بود، «زمان لرزه» نام

۱. Johannes Brahms: موسیقی دان بزرگ آلمانی در سبک رمانتیک.

داشت. بزارید اسمش را «زمان لرزه اول» بذاریم و دیگری که در طی هفت ماه گذشته از قسمت‌های خوب ماهی، به همراه اندیشه‌ها و تجربه‌ها به دست آمده را، «زمان لرزه دوم»؛ باشد؟

در زمان لرزه اول، فرض بر این است که، زمان لرزه، اشتباهی در هماهنگی زمان و فضا باشد که باعث می‌شود هر کس یا هر چیزی، دقیقاً کارهایی را (خوب یا بد) برای دومین بار در طول یک دهه انجام بدهد، این حس آشنایی است که به مدت ده سال از بین نمی‌رود، تو نمی‌توانی درباره اشخاص زندگی‌ات که قدیمی و تکراری شده‌اند گله کنی، یا اینکه بی‌رحمی توداری دیوانه می‌شوی یا همه دیوانه شده‌اند. اگر در طول یک دهه از عمرت برای اولین بار چنین چیزی نگفته‌ای، بی‌سک در ادامه زندگی هم چیزی برای گفتن نخواهی داشت و اگر در ده سال پیش نتوانستی زندگی خود یا کسی که دوستش داری را نجات دهی، این بار هم قطعاً نمی‌توانی.

من با یک زمان لرزه توانستم هر کس و هر چیزی را در یک چشم به هم زدن از ۱۳ فوریه سال ۲۰۰۱ به ۱۷ فوریه سال ۱۹۹۱ برگردانم. سپس همه ما مجبوریم که این راه سخت بازگشت به ۲۰۰۱ را دقیقه به دقیقه، ساعت به ساعت، سال به سال به ۲۰۰۱ طی کنیم در حالی که دوباره بر روی اسبی اشتباهی شرط‌بندی می‌کنیم و دوباره با آدم به درد نخوری ازدواج می‌کنیم و دوباره تحسین می‌شویم! شما اسمش را چه می‌گذارید؟

تنها زمانی افراد می‌توانند به زمان زمین لرزه برگردند که ربات‌های گذشته نباشند. همان‌طور که «کیلگور تراوت» نویسنده داستان‌های علمی تخیلی می‌گوید: «زمانی انسان‌ها آزادانه می‌اندیشند که بتوانند

از موانع و چهارچوب‌های ذهنی خود خارج شوند.»

«تراورت» در واقع وجود خارجی ندارد. او در بسیاری از رمان‌های من، شخصیت دیگری از من است، اما بیشترین چیزهایی که از زمان لرزه یک استخراج کردم و کنار نگذاشتم در واقع مربوط به نظرات و ماجراهای اوست.

تراورت از سال ۱۹۳۱ که تنها چهارده سال داشت، تا سال ۲۰۰۱ که در سن ۸۴ سالگی مُرد، هزاران داستان نوشت که من توانستم تنها تعداد کمی از آن‌ها را محفوظ نگه دارم.

او بیشتر سال‌های عمرش بی‌خانمان بود. اما در سوئیتِ ارنست همیشه گوی که اقامت‌گاه نویسندگان گوشه‌گیر زانادو بود، در ناز و نعمت زندگی می‌کرد و همان‌جا درگذشت. جالب است بدانید که زانادو، دهکده‌ای پررود است که در پویت صهیون رود آیلند^۱ واقع شده است.

او در روزهای آخر عمر به من گفت که اولین داستانش در شهر کاملوت^۲ بریتانیا اتفاق می‌افتد و راجع به دربار شاه آرتور^۳ است. «مرلین» جادوگر دربار، جادو می‌کند و قدرت آن‌ها دارد تا شوالیه‌های تصمیم‌گیرنده و مؤثر دربار را به مسلسل‌های دستی تامپسون و تفنگ‌هایی با کالیبر ۴۵ مجهز کند.

«سرگالاهد»^۴ که قلب و ذهن پاکی داشت، نحوه استفاده از این ابزار جدید و خیره‌کننده را یاد گرفت و در حین انجام کار، کارایی

1. Point Zion, Rhode Island

2. Camelot

۳. Arthur: شاه بریتانیا

۴. Sir Galahad: یکی از شوالیه‌های افسانه‌ی آرتور

را وسط جام مقدس نشانه گرفت و از ملکه «گوینویر»^۱ پنیر سویسی درست کرد.

هنگامی که تراوت متوجه شد دوران ده ساله زندگی مجدد به پایان رسیده است و خود تراوت و هرکسی مجبور هستند کارهای جدیدی انجام دهند تا دوباره خلاق به نظر برسند، با خود گفت: «آه خدایا، من آنقدر پیرو باتجربه‌ام که می‌توانم با اختیار و اراده خود، دوباره رولت روسی بازی کنم.»

بله! و خود من هم یکی از شخصیت‌های زمان لرزه یک بودم که شش ماه پس از پایان دوره زندگی مجدد و پس از بازگشت در مهمانی تابستانی ۲۰۰۱ در جمع نویسندگان گوشه‌گیرانادو حضور درخشانی داشتم. من آنجا در کنار بسیاری از شخصیت‌های ساختگی کتاب، مثل کیلگور تراوت بودم. این نویسندگان داستان علمی تخیلی خود که هنوز به چاپ نرسیده بود را برایمان شرح و سپس جایگاه انسان‌ها را در نظام جهانی اشیاء توضیح داد. باعث افتخارم بود که آنجا حضور داشتم.

حالا آخرین کتاب من به استثنای پیش‌گفتارش نوشته شده. امروز ۱۲ نوامبر ۱۹۹۶ است و حدس می‌زنم تاریخ چاپ این کتاب و بیرون آمدنش از مجرای ماشین چاپ، نه ماه طول بکشد. عجله‌ای نیست، دوره بارداری فیل‌های هندی دوبرابر این زمان یا شاید بیشتر است. دوستان و همراهان عزیز، دوره بارداری اپاسوم‌ها^۲ و حیواناتی از

1. Guinevere

۲. Opossum: صاریغ یا ساریگ به گروهی از کیسه‌داران گفته می‌شود که انواع مختلف آن‌ها جثه‌هایی به اندازه موش تا گربه دارند و در قاره آمریکا به‌ویژه جنگل‌های آمریکای جنوبی یافت می‌شوند.

این گونه، دوازده روز است.

در این کتاب به دروغ گفته‌ام که تا زمان مهمانی تابستانی ۲۰۰۱ زنده خواهم ماند و در فصل ۴۶ بر این باور بودم که تا ۲۰۱۰ زنده می‌مانم. گاهی اوقات می‌گویم در سال ۱۹۹۶ هستم که واقعاً هم همین‌طور است و بعضی وقت‌ها بدون اینکه تفاوت بین این دو موقعیت را درک کرده باشم، حس می‌کنم در نیمه دوره زندگی مجدد پس از زمان لرزه هستم. فکر کنم دیوانه شدم!